

## پیش‌خوانی

**به بهانه انتشار چاپ دوم «خاطرات دکتر علی امینی»**

**دریچه‌ای به ناگفته‌ها**

■ **نیما احمدپور**

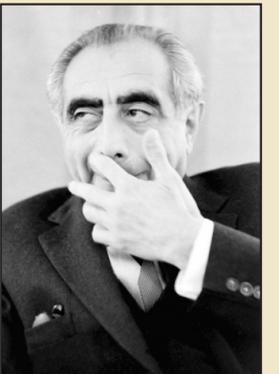


اثر «خاطرات علی امینی» که از سوی دفتر ادبیات و مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به بازار نشر روانه گشته بود، به چاپ دوم رسید. این خاطرات که با کوشش استاد ارجمند جناب دکتر یعقوب توکلی به نشر رسیده درصدد خودمقدمه‌ای از «نشر سوره مهر» دارد که در آن آمده است:

«دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با این هدف که بتواند گوشه‌هایی از ناگفته‌های انقلاب اسلامی را بازگو کند دست به انتشار خاطرات اشخاص مختلف زد. اگر چه سعی بر آن داشته است و دارد تا آنچه منتشر می‌کند تولیداتی تازه و نو باشد، اما اگر نوشته تازه‌ای یابد که با هدف اصلی دفتر مرتبط باشد، با آغوشی باز در جهت نشر آن همت می‌گمارد.

خاطرات علی امینی -از بازماندگان دودمان قاجار که در دوره پهلوی نیز به مقام نخست‌وزیری رسید - یکی از همان کتاب‌هاست. امینی این نوشته‌ها را برای روزنامه کیهان لندن نوشت و چندی پس از آن مرد. فرصت پیگیری بسیاری از گفته‌هایش را نیافتیم. او در این خاطرات چنان از خود سخن گفته است که هرگز اشتباهی مرتکب نشده و خطایی نکرده است! جا دارد خواننده گرمی این کتاب را با تعمق و تفکر بیشتری مطالعه و تاریخ چند ساله حضور امینی در عرصه سیاست ایران را از سایر کتب تاریخی نیز بررسی کند.»

علی امینی نیز در یادداشتی بر خاطرات خویش که توسط روزنامه کیهان لندن نشر یافته، آورده است: «آقای دکتر مصباح‌زاده که مرا سرگرم نوشتن خاطرات دیدند، خواستند قسمت‌هایی از آن را برای انتشار به روزنامه کیهان بدهم، اما بعد دیدم کار مشکل و ظریفی است. اولاً به مناسبت وضع خاصی که خوانندگان کیهان [لندن] دارند

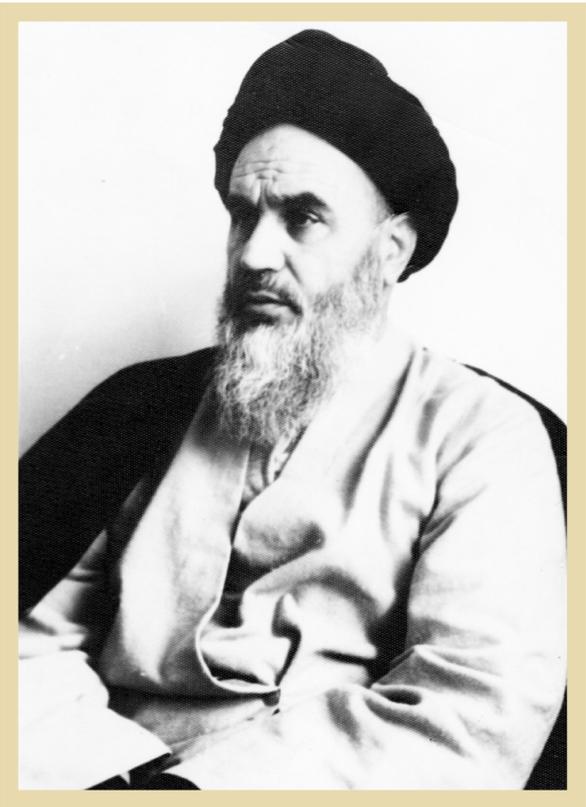


■ **علی امینی مجددی در دوران نخست‌وزیری**

و هر یک به علتی در غربت و دوری از وطن به سر می‌برند، باید تعدادی از وقایع را انتخاب کنم که مفید به نقل تجربه‌های مبین است، مخصوصاً برای نسل جوان که امیدها و آرزوها دارند تا در سرنوشته کشور خود مؤثر باشند. ثانیاً هر واقعه را خلاصه کنم و بیشتر لطیفه‌ها را بنویسم تا صفحات روزنامه تبدیل به کتاب نشود و در حوصله خواننده بگنجد.

به نظر من کسی که خاطرات می‌نویسد باید این چند سؤال را پاسخ دهد: من کیستم؟ از کجا آمدم؟ چه وقایعی را دیده‌ام؟ در چه وقایعی شرکت داشته‌ام؟ انتهایی را که دیده‌ام چگونه دیده‌ام؟ در آنها که شرکت داشته‌ام چگونه شرکت داشته‌ام؟ چرا؟ این خاطرات را در ایران و سال‌های پیش از انقلاب اسلامی با استناد به یادداشت‌های خصوصی چندین ساله و مجموعه اسنادی که در دسترس بود نوشته‌بدم که در هر مورد و با علم و دست رفت. در اینجا از دو سه سال پیش دوباره یادداشت‌ها را در اختیار دارم، نه اسناد لازم را. ناچار بیشتر با کمک حافظه می‌نویسم که نظم و دقت مطلوب را نباید از آن انتظار داشت. مهم‌ترین مطلب را در این مقدمه ناگفته نگذارم که آنچه می‌نویسم چه درباره افراد و چه درباره مشاهدات یا وقایعی که در آنها شرکت کرده‌ام، نظر شخصی‌ام است. ممکن است درباره بسیاری از افراد و حوادثی که می‌نویسم، تاریخ‌طور دیگری قضاوت کند یا محققى خلاف آن را بگوید، اما من مثل هر خاطرات‌نویس دیگری افراد و حوادث را از درچه چشم خودم و با علم و اطلاع خود دیده‌ام. سعی کرده‌ام جانب انصاف را رعایت کنم، اما در هر موردی هر محقق منصفی با دقت در اسناد و مدارک خلاف آن را نشان داد که من نشان داده‌ام، حق با محقق است!«

مطالعه این اثر می‌تواند خواننده را با بخش‌هایی از تاریخ معاصر ایران از زبان یکی از کارگزاران آن آشنا و نکاتى ناب را از روابط میان حکومتمگران آن دوره آشکار سازد.



**مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای آزادی امام خمینی (ره) از حبس و حصر در ۱۶ فروردین ماه ۱۳۴۳**

# ترجیح می‌دهم که در حصر بمانم!

■ **علی احمدی فراهانی**
**روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر یکی از رویدادهای مهم تاریخ نهضت اسلامی است. در این روز رهبر کبیر انقلاب اسلامی پس از ماه‌ها تحمل حبس و حصر، آزاد گشت و به قم بازگردانیده شد. این رویداد مهم از آن روی که استقبال وسیع و گسترده مردم را در پی داشت، نتیجه‌ای پرخلاف میل شاه و کارگزاران امنیتی وی در پی آورد و عمق ارتباط عقیدتی و عاطفی مردم با پیششوی جنبش را به نمایش گذارد. مقالی که پیش‌روی دارد، بخش‌هایی از این رویداد را به روایت و تحلیل ننسخته است.**

بی‌تردید رخداد حبس و حصر امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی - که از نیمه شب ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد- رویکردی نبود که در طولانی‌مدت از سوی محمدرضا پهلوسی و کارگزاران ساواک، قابل‌تناوم باشد. از این روی، آنان به مرور تصمیم گرفتند که از یک سو با مذاکره با امام و از سوی دیگر با برخی زمینه‌سازهای اجتماعی و سیاسی، زمینه را برای آزادی رهبر نهضت اسلامی آماده سازند. در همین راستا، روز شنبه ۱۵ فروردین سال ۱۳۴۳، سرهنگ مولوی و وزیر کشور نزد امام رفتند و اعلام کردند: ایشان آزاد هستند و می‌توانند به قم بروند. امام فرمودند اگر قرار باشد آنها به همان کارهای سابق خود ادامه بدهند، ایشان ترجیح می‌دهند، در حصر بمانند! مولوی قسم خورد دیگر چنین اتفاقاتی روی نخواهد داد و گفت وظیفه دارد برای جلوگیری از هر اتفاقی، از ایشان مراقبت کند تا سالم به منزل برسند! لذا به این بهانه امام را شایانه از تهران حرکت دادند تا مردم خبردار نشوند و شهر قم نیز شلوغ نشود. حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت، برای استانداران سراسر کشور تلگرافی را به این شرح فرستاد: «چون آیت‌الله خمینی امشب به قم مراجعت نمودند، خواهشمند است با نهایت سیاست و تدبیر مراقبت کامل شود که موضوع کاملاً عادی تلقی شود و هر گونه ابراز احساسات، تحت مراقبت خاص قرار گیرد و هیچ گونه تصادمی رخ ندهد. نخست‌وزیر، حسنعلی منصور»

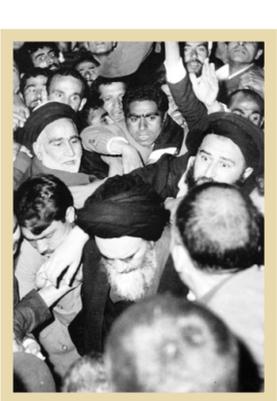
■ **آزادی شبانه امام!**

امام خمینی در ساعت ۱۰ شب‌کشنبه ۱۶ فروردین سال ۱۳۴۳، همراه با سرهنگ مولوی و چند تن از مقامات نظامی و امنیتی، به قم رسیدند و آنها بلافاصله پس از پیاده کردن امام در آغاز کوچه منزلشان، از محل دور شدند تا با پیشامد غیرمنتظره‌ای روبه‌رو نشوند! بعضی از رهگذران که امام خمینی را شناخته بودند، شتابان خود را به ایشان رساندند و هنوز دقایقی نگذشته بود که ده‌ها نفر اطراف امام جمع شدند و صدای صلوات، سکوت شب را شکست و مردم از خانه‌ها بیرون ریختند! چنان‌شور و شغفی در مردم دیده می‌شد که تا آن زمان سابقه نداشت و دقایقی بعد، خیر ورود امام به قم در شهر پیچید و مردم سواره و پیاده، به سوی منزل ایشان سرازیر شدند. شهر در شور و هیجان زیادی غرق شده بود و ندای صلوات و الله‌اکبر، گوش فلک را کر کرده بود! مردم در حالی که

از شوق می‌گریستند، به یکدیگر تبریک می‌گفتند و شعاری می‌دادند. ساعتی بعد، اطراف منزل امام مملو از دحام جمعیت شد، به‌طوری‌که راه برای عبور باقی‌نمانده بود! علما، اساتید، فضلا و پیروان نهضت امام، خود را به منزل ایشان رساندند و بارهبر نهضت اسلامی ملاقات کردند. رنگ تلقن منزل امام، لحظه‌ای قطع نمی‌شد و مردم از سراسر کشور تماس می‌گرفتند تا از صحت خبر مطمئن شوند. امام خمینی تا نیمه شب، در بیرونی منزل با مردم ملاقات کردند و سپس برای استراحت به اندرونی رفتند، اما مردم دست‌بردار نبودند و همچنان با تکبیر و صلوات خوشحالی خود را نشان می‌دادند.

■ **حرکت خیل مشتاقان به سوی منزل امام**

فردای روز آزادی امام، مردم شهرهای نزدیک به قم، شتابان به سوی این شهر شتافتند تا با چشم خود امام را ببینند، زیرا رژیم بارها به دروغ، خبر آزادی ایشان را منتشر کرده بود. جالب اینجاست که ساواک، این بار نهایت سعی خود را کرد که خبر آزادی امام منتشر نشود، زیرا از آن بیم داشت که در پی انتشار این خبر، مردم سراسر ایران به حرکت در آیند و طوفانی به پا



■ **فروردین ۱۳۴۳، حلقهٔ خشمینی در حصر و حصر**



**امام خمینی در ساعت ۱۰ شب یک‌شنبه ۱۶ فروردین سال ۱۳۴۳، همراه با سرهنگ مولوسی و چند تن**

**از مقامات نظامی و امنیتی، به قم رسیدند و آنها بلافاصله پس از پیاده کردن امام در آغاز کوچه منزلشان، از محل دور شدند تا با پیشامد غیرمنتظره‌ای روبه‌رو نشوند! بعضی از رهگذران که امام خمینی را شناخته بودند، شتابان خود را به ایشان رساندند و هنوز دقایقی نگذشته بود که ده‌ها نفر اطراف امام جمع شدند**

قوانین قرآن خواست ملت ایران است»/«مرگ بر دشمنان اسلام» ساواک طی گزارشی به تهران خبر داد که: حوزه علمیه قسم در اعلامیه‌ای از همه مردم دعوت کرده است«در جشن باشکوهی که در روز ۲۰ فروردین سال ۱۳۴۳ در مدرسه فیضیه به مناسبت آزادی و بازگشت مرجع عالی‌قدر عالم تشیع، حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی منعقد می‌شود شرکت کنند.»

رژیم شاه که از گرایش توده‌های مردم به امام به‌رغم تبلیغات گسترده رژیم علیه ایشان، به‌شدت نگران بود، از ساواک چاره‌جویی کرد. خبر حرکت سیل‌آسای مردم از اطراف و کناف کشور برای شرکت در جشن فیضیه و نیز خبر حضور امام در آن مراسم، سرهنگ مولوی را بر آن داشت که تلگرافی برای نخست‌وزیر بفرستد و در آن اشاره کند: امام پس از نماز مغرب و عشا به مدرسه فیضیه می‌روند و به قرار اطلاع، از اصفهان ۱۵ دستگاه اتومبیل و از تهران جمعیت کثیری برای شرکت در این جشن عازم قم شده‌اند. سرهنگ افضلی، رئیس ساواک بازار درباره بازتاب خبر بازگشت امام به قم در بین بازاری‌ها این‌طور گزارش کرد: «خبر آزادی آیت‌الله خمینی روی بازارریان و قاطبه اهالی جنوب تهران اثر رضایت‌بخشی داشته است، به‌طوری‌که عموم مردم خوشحالی زاید‌الوصفی از خود نشان داده‌اند. شایع است بازاریان تهران تصمیم داشته‌اند ضمن تلگرافی تشکر و سپاسگزاری خود را به آقای نخست‌وزیر اعلام کنند، ولی در جلسهای که بین خود تشکیل می‌دهند اظهارنظر می‌شود که آقای خمینی تصویری نداشته که به زندان رفته و اکنون آزاد شده است، از این نظر شکر و سپاسگزاری مفهومی ندارد، ولی قاطبه اهالی آزادی‌خمینی را به حساب دولت و شخص آقای نخست‌وزیر گذاشته‌اند و از این جهت نهایت رضایت از دولت آقای منصور را دارند…»

■ **گزارشی دقیق از یک جشن**

جشن مدرسه فیضیه باشکوه هر چه تمام‌تر بر گزار شد و سیل زائران از شهرهای مختلف کشور، به آن مجلس آمدند. از دحام جمعیت به‌قدری زیاد بود که حتی پشت‌بام‌ها هم از جمعیت پر شده بودند! طلاب جوان انتظامات را به عهده گرفته بودند شیرینی چای و شیرینی خشک می‌کردند و در عین حال مراقب عناصر مشکوک می‌بودند که می‌خواستند جشن را به هم بزنند و بلوا یا کنند. بسیاری از نزدیکان امام، با شرکت ایشان در جشن موافق نبودند و احساس خطر می‌کردند، اما امام مصمم بودند در این جشن شرکت کنند و در شب



■ **فروردین ۱۳۴۳ دیدار آیت‌الله‌عالی‌الیه‌الین در عیشتی نجفی و سید حسین قاضی امام خمینی پس از آزادی از حبس و حصر**

سوم که شب جمعه بود، برای قدردانی از مردم به فیضیه رفتند. آن شب پس از آنکه امام در جایگاه مخصوص مستقر شدند، قطعه‌نامه‌ای که توسط حوزه علمیه و پیروان نهضت امام تنظیم شده و فوق‌العاده حماسی و مهیج بود، به این شرح قرائت شد: «در این موقع که توده‌های وسیع مردم صفوف خود را برای قبول رهبری از مقام شامخ روحانیت فشرده کرده‌اند دانشجویان حوزه علمیه قم از مراجع عالی‌قدر، مخصوصاً حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی خواستارند که در تأمین مستعدیات زیر کوشش فرمایند.

۱- ایجاد نظم صحیح و برنامه‌های اساسی همه‌جانبه در داخله مراکز علمی، و به‌ویژه حوزه علمیه قم.

۲-اجرای قوانین اسلامی به صورت کامل و احیای سنت‌های متروک شده دینی.

۳- اجرای قانون اساسی به معنای واقعی خود، به‌خصوص اصل دوم متمم آن.

۴-الغای تصویب‌نامه و لوائح ضد دینی و انحلال مجلسین غیرقانونی.

۵-جلوگیری از ظلم و فساد، تعمیم عدالت اجتماعی، تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی و نیازمندی‌های عمومی و ایجاد یک ایران آباد، آزاد

و مستقل زیر پرچم پرافتخار مذهب جعفری.

۶-رهپودی وضع اقتصادی و تشویق ملی و اصلاح

وضع کار گران و تهیه کار برای فارغ‌التحصیلان.

۷-جلوگیری از تولید و استعمال مواد مخدر و الکلی و کنترل دستگاه‌های تبلیغاتی از قبیل

رادیو، تلویزیون و جراید و جلوگیری از اشاعه

فحشا و منکرات از قبیل برنامه‌های ضد اخلاقی

سینماها، تئاترها و غیره.

۸- آزادی جمیع زندانیان بی‌گناه، به‌خصوص حجت‌الاسلام آقای طالقانی و اساتید محترم دانشگاه و بازگشت تبعیدشدگان و آوارگان به بلاد خود.

۹- رسیدگی به وضع معیشت بازماندگان شهدای پانزدهم خرداد.

حوزه علمیه قم

# ۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۰۹

■ **گزارش ساواک از یک جشن**

بی‌تردید مراقبت از چندوچون جشن فیضیه، از اولویت‌های ساواک در آن روزها به شمار می‌رفت. خواندن گزارشات ساواک از این رویداد، می‌تواند ما را با ابعادی از این رویداد انقلابی آشنا سازد. در یکی از این راپورت‌ها آمده است: «پس از ورود آقای خمینی به قم، سلاب طرفدار وی تصمیم گرفتند روزهای ۲۰ و ۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ را که مصادف با پنج‌شنبه و جمعه است در مدرسه فیضیه جشن مفصلی که جنبه میتینگ و دمونستراسیون هم داشته باشد، برگزار کنند... طلاب مشغول ترین داخل صحن مدرسه فیضیه و میدان آستانه و همچنین خیابان‌های قم شدند. از صبح روز پنج‌شنبه، جمعیت از شهرستان های شیراز، اصفهان، نجف‌آباد، خرم‌آباد، لرستان، محلات، خونسار، خمین و تهران، به‌طور کاروان و متفرق به قم وارد شدند و بلافاصله به ملاقات آقای خمینی در منزل ایشان می‌رفتند... از ساعت ۱۹:۳۰ تا ساعات ۲۰، مرتب اشعاری در وصف خمینی و شعاری به نفع خمینی از بلندگو پخش می‌شد. در ساعت ۲۰، آقای خمینی در میان ازدحام در حدود ۴ هزار نفر، جمعیت شهرستان‌ها و اهالی قم، با تاکسی در میدان آستانه پیاده شد و به مدرسه فیضیه رفت. از ساعت ۲۰، آقای مرزابدی واعظ بر منبر رفت و مطالبی درباره آزادی آقای خمینی و خواسته‌های ملت مسلمان ایران از دولت فعلی ایراد کرد و همچنین خواستار قطع روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران با اسرائیل شد و نیز تقاضا کرد دولت در جراید و رادیو - تلویزیون این موضوع را اعلام و به‌عده خود عمل کند و به آقای مسعودی، مدیر اطلاعات پراخش کرد: چسرا مطالب دروغ از قول روحانیت در روزنامه چاپ می‌کند؟ پس از سخنرانی مرزابدی، آقای علی حجتی کرمانی واعظ، قطعه‌نامه ۱۰ ماده‌ای حوزه علمیه قم را قرائت کرد که تعدادی بین اشخاص پخش شد و بعد از او آقای خزعلی واعظ مطالبی ایراد کرد که جنبه تحریک‌آمیز نداشت.»

■ **بازتاب آزادی امام در شهرستان‌ها**

البته جشن و چراغانی به مناسبت آزادی رهبر نهضت اسلامی، فقط به قم و مدرسه فیضیه محدود نبود، بلکه در شهرهای سراسر کشور، مراسم سرور، شادمانی و چراغانی برپا بود. در روز ۲۰ فروردین سال ۱۳۴۳، قرار بود در مدرسه عبدالله خان تهران مجلس جشنی بر گزار شود که ساواک مانع شد. اما دانش‌آموزان شهرهایی را که در دفترهای مشق خود نوشته بودند، به چراغ‌های پایه بلندی که جلوی مسجد چهارسوق



■ **فروردین ۱۳۴۳ دیدار آیت‌الله‌عالی‌الیه‌الین در عیشتی نجفی و سید حسین قاضی امام خمینی پس از آزادی از حبس و حصر**

کوچک گذاشته بودند، چسباندند. یکی از آن شعرها این بود:

هرگز دل من ز خصم در بیم نشد

در بیم رضا جهان دیده‌م نشد

ای جان به فدای آنکه پیش دشمن

تسلیم نمود جان و تسلیم نشد

با این همه، ممانعت ساواک از برگزاری جشن، مانع از چراغانی و نصب تصاویر امام در مغازه‌های بازار نشد. ساواک قم، در این باره در گزارشی نوشته بود: «روز ۱۷/۱۱/۴۳ عده‌ای از بازاریان به عنوان ظاهر به آزادی آقای خمینی و عزیمت وی به قم پرچم‌های ملی افراشته بودند، چون روز مزبور جمه ملی و مذهبی نداشت. از طریق شهرتانی به‌طور غیر محسوس به صاحبان دکاکین مزبور تذکر داده شد که از هر گونه تظاهر خودداری کنند.»

روحانیون کرمان هم بازگشت امام را طی اعلامیه‌هایی به اطلاع مردم رساندند و در ۱۹ فروردین سال ۱۳۴۳، مجلس باشکوهی را به همین مناسبت بر گزار کردند. کازرون، همدان و ... این‌ها و جشن و چراغانی بر گزار شدند. از جمله روحانیونی که در مسجد کمال‌آباد همدان به ایراد سخنرانی پرداختند، می‌توان به آقایان: مسواتی، ملکیان، عندلیب‌زاده، سپهری و سیداحمد حسینی همدانی اشاره کرد که راجع به امام و اهداف نهضت ایشان، به روشنگری پرداختند و اشعاری در مدح امام خواندند. از جمله شعره که آقای سیداحمد حسینی همدانی قرائت کرد، این بود:

«عالم‌دین بار دیگر رونقی دیگر گرفت

جمله عالی‌تری گلزار پیغمبر گرفت

آیت‌الله خمینی رهبر محبوب ما

شد رها از قید و اینک پرده از رخ برگرفت

کرد ثابت مرد دانا، پیرو اقبال نیست

هیچ کس مانند عالم واقف اسرار نیست

مقصود آزادگان خیر و صلاح کشور است

مرجع تقلید را با کس سر پیکار نیست

ای جوانان! ای دلیران! ای بزرگان همتی

تا شود بنیاد بیداد و ستم از بن خراب.»